

بررسی تطبیقی استفهام در دو سوره بقره و آل عمران

از منظر علامه طباطبائی و زمخشری

مهدی داوری^۱

مینا جاوید^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین روش‌های بیان و تفهیم مطالب، روش استفهام و پرسش و پاسخ است. در قرآن کریم نیز آیات فراوانی به صورت پرسشی مطرح شده است. استفهام‌های موجود در قرآن کریم گاهی از سوی خداوند و در مواردی از سوی پیامبران، ملائکه، مردم، ابلیس و ... صادر شده و مخاطب آنها نیز فرد یا گروه خاص و یا عموم افراد است. استفهام به عبارات مختلف تقسیماتی ولی آنچه در این مقاله بیشتر مورد توجه قرار گرفته از حیث معنا است که به دو قسمت حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. برای پی‌بردن به معانی مجازی و حقیقی استفهام‌ها، علاوه بر ویژگی ادات استفهام، ذوق بلاغی و ادبی نیز دخیل می‌باشند؛ بنابراین معانی و تفاسیری که مفسرین شیعه و سنی در مورد آیات قرآن ارائه داده‌اند، در برخی موارد اشتراکات و افتراقاتی دارند و در مواردی نیز برخی از مفسرین هیچ‌گونه تبیینی در مورد استفهام‌ها ننموده‌اند. در این مقاله به بررسی برخی از استفهام‌های موجود در دو سوره بقره و آل عمران از دیدگاه علامه طباطبائی (مفسر شیعه) و زمخشری (مفسر اهل سنت) در قالب افتراقات و اشتراکات استفهام، پرداخته می‌شود تا تفاوت دیدگاه این دو مفسر در این باره روشن گردد. کلید واژه: ادات استفهام، زمخشری، طباطبائی، استفهام حقیقی، استفهام مجازی.

۱. استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم dr.mahdi.davari@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح سه فقه و اصول و ادبیات عرب (نویسنده مسئول)؛ m.javid@whc.ir

مقدمه

استفهام در واقع طلب امر مجهول است و گاهی از معنای حقیقی خود خارج شده و در معنای مجازی به کار می‌رود. ادات استفهام عبارتند از: «أ، هل، من، ما، متى، این، کیف، کم، ای، من، ذ، ماذا، ایان، آنی، لماذا، لم...» اما با توجه به اینکه بیش از هزار آیه از آیات قرآن کریم دارای استفهام است و در اغلب موارد سؤال کننده پروردگار حکیم است بی‌گمان غرض بیشتر استفهام‌ها، آگاهی یافتن از امر مجهول نیست و کاربرد استفهام در قرآن بیشتر در معانی مجازی است که عبارتند از: انکار، تقریر، تعجب، توبیخ، نفی، تعظیم، وعید، تشویق، تهکم، استبعاد، امر، تمنا، تذکر، عرض، تحضیض، تهویل، تحقیر، تنبیه و استهزاء و موارد دیگری است که در قرآن کمتر استعمال شده است.

با توجه به این که قرآن کریم از ابتدای نزولش مورد توجه محققان بوده و کمتر موضوعی را در قرآن می‌توان یافت که مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته باشد؛ در مورد موضوع استفهام نیز مطالبی در لابلای بحث‌های دیگر در کتاب‌های علوم بلاغی و تفاسیر قرآن و کتابهایی تحت عنوان قواعد زبان عربی به نگارش در آمده است و همچنین پایان‌نامه‌هایی همچون «جایگاه و معانی استفهام در قرآن»، «استفهام در قرآن»، «اسلوب استفهام در قرآن»، «اسالیب استفهام در قرآن کریم»، «استفهامات قرآنی و جایگاه آنها در هدایت انسان» نوشته شده‌اند اما؛ در این تألیفات تنها انواع استفهام‌ها بیان شده و آیه یا آیاتی به عنوان شاهد مثال آورده شده است علاوه بر این هیچ‌یک از این نوشته‌ها به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای انجام نشده است.

نویسنده این مقاله، متفاوت از پژوهش دیگران درصدد است تا علاوه بر بررسی کاربردی موضوع استفهام و نشان دادن تأثیر استفهام در فهم آیات قرآن در دو سوره بقره و آل عمران، این امور را به شکل تطبیقی در دو تفسیر از تفسیر فریقین، یعنی تفسیر المیزان و کشف تحلیل و بررسی نماید تا از این طریق افتراقات و اشتراکات و نیز مختصات هر یک از این دو تفسیر در این موارد روشن گردد. علاوه بر این نویسنده تلاش نموده تا ضمن هر آیه، اشاره‌ای کوتاه به نظرات دیگر مفسرین نماید تا منبع کاملی برای دیگر پژوهش‌گران در این زمینه باشد.

مفهوم استفهام

استفهام مصدر باب استفعال از ماده فهم؛ و در لغت به معنای پرسیدن به جهت شناختن و فهمیدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۳۴۳)

همچنین دهخدا آورده است که استفهام یعنی: فهمیدن، خواستن، پرسش، سؤال کردن، پرسیدن و دریافتن. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۷۲)

استفهام در اصطلاح علم نحو عبارت است از طلب و درخواست فهمیدن حقیقت. (جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۰)

استفهام چهار رکن دارد: مستفهم: سؤال کننده، مستفهم: شخصی که از او سؤال شده، مستفهم عنه: مطلب مورد سؤال، ادات استفهام. (الصفای بوشهری، ۱۳۸۶، ص ۱۷)

ادات استفهام سیزده کلمه می باشد که یازده کلمه آن اسم: «أَيَّ»، «مَنْ»، «مَا»، «مَاذَا»، «أَيْنَ»، «مَتَى»، «أَيَّانَ»، «كَمْ»، «كَيْفَ»، «مَنْ ذَا»، «أَنْتَى». و دو کلمه آن حرف می باشند: «همزه» (أ)، و «هل».

(همان، ص ۲۲)

انواع استفهام

استفهام به عبارات مختلف تقسیمات گوناگونی دارد که عبارتند از:

الف) استفهام از جهت طلب

این قسم استفهام بر سه نوع است:

۱. همزه، گاهی برای طلب تصور و گاهی برای طلب تصدیق به کار می رود.
۲. هل که تنها برای طلب تصدیق استعمال می شود.
۳. غیر از هل و همزه باقی ادات استفهام تنها برای طلب تصور به کار می رود. (عرفان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۲).

ب) استفهام به اعتبار سؤال از نسبت

این نوع استفهام بر دو گونه است:

۱. استفهام تصدیقی: متکلم از نسبت موجود در کلام سؤال می کند و استفهام به «لا»، «نعم» و مانند این دو پاسخ داده می شود؛ مانند: «هل قام زيد؟» در این مثال متکلم از نسبت موجود در کلام (نسبت قیام به زيد) سؤال کرده و مخاطب در جواب در صورت تأیید نسبت مذکور، از حرف جواب «نعم» و در صورت نفی آن از حرف جواب «لا» استفاده می کند. (الصفای بوشهری، همان، ص ۳۰۰)
۲. استفهام تصویری: متکلم از امری غیر از نسبت موجود در کلام سؤال می کند و مخاطب با تعیین «مستفهم عنه» (آنچه از او سؤال شده) پاسخ می دهد؛ مانند: «ما رأيت؟» در این مثال متکلم از امری غیر از نسبت (آنچه مخاطب دیده) سؤال می کند و مخاطب در جواب با تعیین آن چه مشاهده کرده پاسخ می دهد. (همان)

ج) استفهام به اعتبار نوع

این نوع استفهام بر دو گونه است:

۱. استفهام حرفی

استفهام حرفی معنای مستقلی ندارد لذا باید مسئول عنه پس از آن قرار گیرد و این قسم شامل دو حرف همزه «أ» و «هل» می شود. مانند: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران، ۱۴۴)، و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن، ۶۰)

۲. استفهام اسمی

استفهام اسمی معنای مستقلی دارد و این قسم به اعتبار اعراب و بناء، بر دو گونه است:

۱-۲. معرب

این قسم تنها شامل اسم استفهام «أَيَّ» می باشد.

۲-۲. مبنی

این قسم شامل اسمهای «مَنْ»، «مَا»، «مَاذَا»، «أَيْنَ»، «مَتَى»، «أَيَّانَ»، «كَمْ»، «كَيْفَ» و «أَنْتَى» می باشد.

(الصفایی بوشهری، همان).

د) استفهام از حیث معنا

استفهام از حیث معنا بر دو قسم است که عبارتند از:

۱. استفهام حقیقی

استفهامی است که مستفهم، جاهل به مطلب مستفهم عنه بوده، و از مستفهم در ارتباط فهم و علم به آن، سؤال می‌کند، بنابراین در استفهام حقیقی، غرض از استفهام، طلب فهم و درک واقع مستفهم عنه می‌باشد. (همان، ص ۱۸)

۲. استفهام مجازی

استفهامی که مستفهم، جاهل به مطلب مستفهم عنه نبوده و لکن به علل مختلفی از آن سؤال می‌کند. (همان) این استفهام دارای اقسامی است که عبارت‌اند از:

۱-۲. استفهام توبیخی

استفهام توبیخی از اقسام استفهام مجازی است، در این نوع استفهام آنچه پس از استفهام قرار گرفته، واقع شده است؛ ولی نمی‌بایست انجام شود؛ لذا می‌گویند مخاطب را توبیخ می‌کند. (صفایی بوشهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۰، اقتباس) مانند آیه ۴۴ سوره بقره «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۳ که در تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چنین آمده است:

«خداوند در این سؤال آنان را بر ترک اسلام یعنی آئینی که می‌دانند حق است و دیگران را نیز به آن ترغیب می‌کنند توبیخ و سرزنش کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۶)

۲-۲. استفهام انکاری: (پرسش به قصد نفی مطلب مورد سؤال)

در این نوع استفهام، مقصود سؤال‌کننده، نفی چیزی است که پس از ادات استفهام قرار می‌گیرد. (عرفان، همان، ص ۱۵۵) مانند آیه ۱۲ سوره حجرات:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۴

در تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین آمده است: همزه در «يُحِبُّ أَحَدُكُمْ» به معنای استفهام انکاری به کار برده شده، و حب منفی را به «أحد» یعنی یکی از مسلمانان نسبت داده، نه به بعضی از مسلمانان؛ یعنی نفرموده «أُحِبُّ بَعْضُكُمْ» و یا تعبیری دیگر، تا مشمول نفی واضح‌تر شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۲۵).

۳-۲. استفهام تقریری (پرسش به قصد گرفتن اقرار و اعتراف از مخاطب)

تقریر یعنی کسی را به اقرار واداشتن. «استفهام تقریری» از اقسام استفهام مجازی برای واداشتن

۳. شما که کتاب آسمانی می‌خوانید چگونه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد می‌برید چرا بعقل در نمی‌آید؟

۴. ای اهل ایمان! از بسیاری از گمانها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمانها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهند] تفحص و پی‌جویی نکنید، و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید! از این کار [نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

مخاطب به اقرار و اعتراف به حقی است که نزد خودش آشکار است و به علتی از اقرار به آن طفره می‌رود (عرفان، همان، ص ۱۵۶). آیه ۱۰۷ سوره بقره:

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۵

مرحوم طبرسی درباره استفهام در آیه مذکور چنین می‌نویسد:
«... آیا نمی‌دانی که سلطنت آسمانها و زمین از آن خداوند است؟ استفهام تقریری است و در حقیقت بازگشت ایجاب می‌کند یعنی در حقیقت می‌دانی که چنین است.» (طبرسی، همان، ص ۳۵۰).

۴-۲. استفهام تعجبی (پرسش به قصد ابراز تعجب)

استفهام تعجبی از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که سؤال‌کننده از چیزی شگفت‌زده شده است یا با سؤال، دیگری را به تعجب وادار می‌دارد (عرفان، همان). مانند آیه ۲۸ سوره بقره «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ...». در برخی تفاسیر کلمه «کیف» به معنای تعجب و توبیخ و سرزنش آمده است. (طبرسی، همان، ص ۱۷۲).

گاهی استفهام‌های تعجبی، تقریری و توبیخی در یک‌جا جمع می‌شوند. مانند: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۶ (حائری قزوینی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۷۰)

۵-۲. استفهام استهزائی یا تهکمی (پرسش به قصد تمسخر مخاطب)

تهکم یعنی استهزا و مسخره‌کردن، و استفهام تهکمی از اقسام استفهام مجازی که به آن استفهام استهزایی نیز می‌گویند، آن است که گوینده، هیچ سؤالی از مخاطب ندارد، ولی برای مسخره‌کردن، سخن خود را به صورت سؤال می‌آورد (عرفان، همان، ص ۱۵۷). مانند آیه ۸۷ سوره هود: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» چون حضرت شعیب از پیامبران کثیر الصلاه بود و بعد از آن، قوم خود را به نماز دعوت می‌کرد، آن‌ها با حالت سخریه و استهزاء می‌گفتند: نمازهای تو دستور می‌دهد ترا که ما رها کنیم آنچه که پدران ما می‌پرستیدند. (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۳)

۶-۲. استفهام تعظیم (پرسش به قصد بزرگ‌نمایی و اهمیت دادن به چیزی)

تعظیم به معنای بزرگ‌جلوه‌دادن و بالا بردن جایگاه است. در استفهام تعظیم که از اقسام استفهام مجازی است، گوینده برای بزرگ‌جلوه‌دادن و مهم‌بودن چیزی، سخن خود را در قالب سؤال مطرح می‌کند. (عرفان، همان). مانند آیه دوم سوره قارعه؛ در «مَا الْقَارِعَةُ»^۷ سؤال از حقیقت قارعه است با اینکه معلوم است که منظور چیست؛ اما به منظور بزرگ‌نشان‌دادن امر قیامت آمده است (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۴۳۹).

۷-۲. استفهام ترغیبی (پرسش به قصد تشویق مخاطب به انجام کاری)

ترغیب یعنی تشویق و ایجاد انگیزه برای انجام کاری. استفهام ترغیبی از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که گوینده برای تشویق مخاطب بر انجام کاری سخن خود را به صورت سؤال می‌آورد (عرفان،

۵. مگر ندانسته‌ای که ملک آسمانها و زمین از آن خداست و شما بغیر از خدا هیچ سرپرست و یآوری ندارید.

۶. آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟

۷. قارعه چیست؟

همان، ص ۱۵۶) مانند آیه ۲۴۵ سوره بقره:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ
وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۸

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: در آیه مورد بحث، انصار را به قید «الی الله» مقید کرد و این بدان خاطر بود که بهتر و نافذتر تشویق و تحریک کرده باشد. و غرض اصلی هم از این استفهام همین تشویق بوده است. (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۲۸۵).

۸-۲. تسویه (پرسش به قصد مساوی نشان دادن دو طرف)

استفهام تسویه از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که گوینده برای نشان دادن دو طرف مساوی بر انجام کاری سخن خود را به صورت سؤال می‌آورد. یعنی مبین این نکته است که نسبت دو شیء مذکور، در نظر متکلم، تساوی است (عرفان، همان، ص ۱۵۵)؛ مانند آیه ۶ سوره بقره

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۹

علامه طباطبایی (ره) معتقد است استفهام در این آیه به معنای تساوی است. یعنی انذار کردن و نکردن برای آنها مساوی است و تأثیری در ایمان آوردن آنها ندارد. (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۵۳)

۹-۲. امر (پرسش به قصد امر و فرمان و دستور)

این نوع استفهام نیز از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که گوینده برای نشان دادن امر و دستور خود، از استفهام استفاده می‌کند. گویا استفهام مفید معنای صیغه امر می‌باشد (عرفان، همان)؛ مانند آیه ۹۱ سوره مائده «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^{۱۰} مَرَحُوم طبرسی معتقد است جمله به صورت سؤالی و به معنای امر است؛ یعنی خود را باز دارید. (طبرسی، همان، ج ۷، ص ۱۰۸)

۱۰-۲. نهی (پرسش به قصد نهی)

استفهام نهی نیز از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که گوینده برای نهی کردن به طور غیرمستقیم از استفهام استفاده می‌کند. گویا استفهام مفید معنای امر منفی می‌باشد (عرفان، همان)، مانند آیه ۱۳ سوره توبه «اتَّخِشُوا لَهُمْ»^{۱۱} که به معنای لَا تَخْشَوْهُمْ می‌باشد چنان که در تفسیر نمونه آمده است:

«در میان مسلمانان، جمعی وجود داشت که از فرمان جهاد واهمه می‌کرد، یا به خاطر قدرت و قوت دشمن، و یا به خاطر اینکه پیمان شکنی گناه است. قرآن به آنها صریحاً جواب می‌گوید شما نباید از این انسان‌های ضعیف بترسید، بلکه باید از مخالفت فرمان پروردگار ترس داشته باشید، به علاوه ترس از اینکه پیمان شکن باشید نابجا است زیرا آنها در ابتداء مقدمات پیمان شکنی را فراهم ساختند و پیشقدم شدند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۳۱۰)

۱۱-۲. نفی (پرسش به قصد نفی مطلب)

استفهام نفی نیز از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که گوینده برای نفی نشان دادن مابعد

۸. کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد؟ در این آیه، خداوند برای تشویق و ترغیب مردم به قرض دادن، سخن خود را به صورت سؤال آورده است.

۹. کسانی که کافر شدند بر ایشان یکسان است چه ایشان را اندرز بکنی و چه اندرز نکنی ایمان نخواهند آورد.

۱۰. آیا باز داشته نمی‌شوید؟

۱۱. آیا از آنها می‌ترسید؟

استفهام از آن استفاده می‌کند (عرفان، همان)؛ مانند آیه ۶۰ سوره الرحمن «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»، در ترجمه جواهر البلاغه چنین آمده است: آیا پاداش نیکی کردن غیر از نیکی کردن است؟ در این آیه، استفهام برای بیان نفی آمده است و در واقع به این معناست که پاداش نیکی کردن غیر از نیکی کردن نیست (همان، ص ۱۵۶).

۱۲-۲. تنبیه (پرسش به قصد تنبیه و هشدار دادن)

استفهام تنبیه نیز از اقسام استفهام مجازی و به این معنا است که گوینده برای تنبیه و هشدار دادن از استفهام برای رساندن منظور خود استفاده می‌کند. آیه ۶ سوره فجر «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»^{۱۲} چنان که در تفسیر شریف مجمع البیان آمده است:

«آیا ندیدی چه کرد پروردگارت به عاد ارم صاحب تکیه‌گاه و قوت و نیرو، و این خطاب به پیغمبر (ص) و تنبیه کفار است بنابراین چه را خدای سبحان به امت‌های گذشته نموده هنگامی که کافر به خدا و پیامبران او شدند، و حال آنکه عمرهای ایشان طولانی‌تر و نیرویشان سخت‌تر بود.» (طبرسی، همان، ج ۱۰، ص ۷۳۸)

از اقسام استفهام مجازی موارد دیگری نیز وجود دارد که این مقاله گنجایش پرداختن به آنها را به‌صورت تفصیلی ندارد. از جمله: آگاه‌ساختن و هشدار دادن، تهدید، تکثیر، استبعاد و.... در ضمن باید به این نکته نیز توجه داشت که برای پی‌بردن به معانی حقیقی و مجازی استفهام‌ها، علاوه بر ویژگی ادات استفهام و اقسام آنها، ذوق بلاغی و ادبی نیز دخیل می‌باشند؛ لذا معانی و تفاسیری که مفسرین شیعه و سنی از آیات قرآن انجام داده‌اند، با توجه به ذوق بلاغی و استعداد ادبی متفاوتی که داشتند در برخی موارد اشتراکات و افتراقاتی دارند و در برخی موارد نیز برخی از مفسرین هیچ‌گونه تبیینی نکرده و در برابر آنها سکوت کرده‌اند لذا استفهام جزء اختصاصات مفسرین دیگر، که تبیین کرده‌اند گشته است. در این مقاله تعدادی از استفهام‌های دو سوره بقره و آل عمران از دیدگاه علامه طباطبایی (مفسر شیعه) و زمخشری (مفسر سنی) در قالب افتراقات، اشتراکات و اختصاصات استفهام از منظر علامه طباطبایی و زمخشری بیان خواهد شد.

الف) افتراقات استفهام از منظر علامه طباطبایی و زمخشری در دو سوره بقره و آل عمران
در این قسمت اختلاف دیدگاه علامه طباطبایی و زمخشری در مورد آیاتی که مشتمل بر نوعی از انواع استفهام است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدیهی است که تفاوت دیدگاهها موجب تأثیر در معنا و تفسیرشان شده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره، ۲۸)

در تفسیری که علامه برای این آیه نوشته است چنین آمده است:
«در این آیه حقیقت انسان را، و آنچه را که خدا در نهاد او به‌ودیع سپرده، بیان می‌کند، ذخائر کمال، و وسعت دائره وجود او، و آن منازل که این موجود در مسیر

۱۲. آیا ندیدی که رفتار پروردگارت با قوم عاد چگونه بود؟

۱۳. ترجمه آیه از منظر علامه طباطبایی: شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار دیگر تان می‌میراند و باز جانتان می‌دهد و باز سوی او بر می‌گردید چگونه منکر او می‌شوید؟ ترجمه آیه از منظر زمخشری: چگونه به خدا کفر می‌ورزید حال آن که مردگانی بودید، که خدا به شما زندگی بخشید؟ آن گاه شما را می‌میراند، باز شما را زنده می‌گرداند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.

وجود خود طی می‌کند، یعنی زندگی دنیا، و سپس مرگ، و بعد از آن زندگی برزخ، و سپس مرگ، و بعد زندگی آخرت، و سپس بازگشت به‌خدا، و اینکه این منزل آخرین منزل در سیر آدمی است، خاطر نشان می‌سازد.

و در خلال این بیان پاره‌ای از خصائص و مواهب تکوین و تشریع را، که خداوند تعالی آدمیان را بدان اختصاص داده، برمی‌شمارد، و می‌فرماید: انسان مرده‌ای بی‌جان بود، خدا او را زنده کرد، و هم‌چنان او را می‌میراند، و زنده می‌کند، تا در آخر به‌سوی خود بازگرداند، و آنچه در زمین است برای او آفریده، آسمان‌ها را نیز برایش مسخر کرد، و او را خلیفه و جانشین خود در زمین ساخت، و ملائکه خود را به‌سجده بر او وادار نمود، و پدر بزرگ او را در بهشت جای داده، و درب توبه را به‌رویش بگشود، و با پرستش خود و هدایتش او را احترام نموده به‌شأن او عنایت فرمود، سیاق آیه (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ، وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ؟) همین اعتنای به‌شأن انسان‌ها را می‌رساند، چون سیاق، سیاق گلایه و امتنان است. (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۱۱۲)

از تفسیری که علامه برای «کیف» در نظر گرفته است، چنین برداشت می‌شود که استفهام در این آیه حقیقی نبوده و به معنای مجازی امتنان و گلایه می‌باشد. همان‌طوری که انسان‌ها زمانی که به دیگران خوبی می‌کنند و دیگران اگر به جای تشکر و قدردانی نافرمانی و ناسپاسی کنند زبان به گلایه می‌گشایند خدای متعال نیز بعد از این همه ارزانی نعمت در برابر ناسپاسی انسان‌ها زبان به گلایه گشوده است. تفسیر زمخشری در مورد این آیه چنین است:

«معنای پرسش نهفته در «کیف» چنان است که بگویند «أتکفرون بالله» آیا به خدا کفر می‌ورزند، حال آن‌که شما دلایلی در دست دارید که می‌باید شما را از کفر بازدارد و به‌سوی ایمان باز آورد و آن برای انکار و شگفتی است.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۲۲)

بنابراین از تفسیر زمخشری معنای انکار و تعجب فهمیده می‌شود. چون بسیاری از آنها آگاهی داشتند که مردگانی بودند و خداوند آنان را زنده گردانید. آنگاه باز آنان را می‌میراند و زنده می‌کند ولی از روی عناد انکار می‌کردند و سائل از کار آنان تعجب کرده و جایی برای کفر نمی‌بیند.

برخی از مفسرین برای «کیف» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۱۴}

۲. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۳۰)

تفسیری که علامه برای آیه نوشته است چنین است:

«ملائکه از کلام خدای تعالی که فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه بگذارم، چنین فهمیده‌اند که این عمل باعث وقوع فساد و خونریزی در زمین می‌شود، چون می‌دانسته‌اند که موجود زمینی به‌خاطر اینکه

۱۴. به دیدگاه تعدادی از آنها اشاره می‌شود: تعجب و توبیخ و سرزنش (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ توبیخ (درویش، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۷۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲)، تعجب و انکار (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۹)؛ تعجب (صافی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۹۰) و ...

۱۵. ترجمه آیه از منظر علامه طباطبایی: و چون پروردگارت به‌فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم گفتند: در آنجا مخلوقی پدید می‌آوری که تباهی کند و خون‌ها بریزند؟ با اینکه ما تو را بپاکی می‌ستائیم و تقدیس می‌گوییم؟ گفت من چیزها میدانم که شما نمی‌دانید. ترجمه آیه از منظر زمخشری: و چون پروردگارت به فرشتگان فرمود: به راستی من جانشینی در زمین خواهم گمارد، گفتند: آیا کسی را در آن جا می‌گماری که در آن جا فساد کند و خون‌ها بریزد، حال آن‌که ما با ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را پاک می‌شماریم؟ فرمود: به یقین من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

مادی است، باید مرکب از قوایی غضبی و شهوی باشد، و چون زمین دار تراحم و محدودالجهات است، و مزاحمت در آن بسیار می‌شود، مرکباتش در معرض انحلال، و انتظام‌هایش و اصلاحاتش در مظنه فساد و بطلان واقع می‌شود، لاجرم زندگی در آن جز به صورت زندگی نوعی و اجتماعی فراهم نمی‌شود، و بقاء در آن به حد کمال نمی‌رسد، جز با زندگی دسته جمعی، و معلوم است که این نحوه زندگی بالاخره به فساد و خونریزی منجر می‌شود.

و این سخن فرشتگان پرسش از امری بوده که نسبت به آن جاهل بوده‌اند، خواسته‌اند اشکالی را که در مسئله خلافت یک موجود زمینی به ذهنشان رسیده حل کنند، نه اینکه در کار خدای تعالی اعتراض و چون و چرا کرده باشند.

به دلیل این اعترافی که خدای تعالی از ایشان حکایت کرده، که دنبال سؤال خود گفته‌اند: **إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**، تنها دانای علی الاطلاق و حکیم علی الاطلاق تویی. (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۷)

از تفسیر فوق چنین برمی‌آید که همزه در معنای حقیقی خود به کار رفته است و سائل (فرشتگان) جاهل به حکم است یعنی فرشتگان چنین می‌دانستند که جانشین قراردادن انسان‌ها هیچ فایده‌ای ندارد و بلکه آنها در روی زمین سبب خون و خونریزی خواهند بود و همچنین فرشتگان چنین تصور می‌کردند که کار جانشین فقط تسبیح و تقدیس است که آنها را خود فرشتگان انجام می‌دهند. اما تفسیر زمخشری در خصوص آیه فوق این گونه است:

«أَتَجْعَلُ فِيهَا» فرشتگان با این پرسش شگفتی خود را از آن که خدا می‌خواست به جای اهل طاعت، موجودی گناهکار را جایگزین کند، بیان داشتند، حال آن که می‌دانستند خداوند حکیم و فرزانه هیچ کاری را، جز نیکی، نمی‌خواهد و انجام نمی‌دهد. (زمخشری، همان، ص ۱۲۵)

از تفسیر زمخشری چنین برداشت می‌شود که فرشتگان از کار خدا در تعجب و شگفت بودند که چرا با وجود اینکه آنها از آفریدگان پاک و معصوم خداوند هستند به جای آنها افرادی که در زمین فساد و خونریزی می‌کنند جانشین قرار می‌دهد.

برخی از مفسرین برای «أَتَجْعَلُ» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۱۶}
۳. سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَن يُبَدِّلُ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره، ۲۱۱)

تفسیر علامه در مورد آیه چنین است:

«سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ...» این آیه می‌خواهد آن وعیدی که در آیه: «فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ، فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» بود، و می‌فرمود: مخالفین را به اخذ عزیزی مقتدر خواهد گرفت، تثبیت کند.

می‌فرماید: این بنی اسرائیل در پیش روی شما هستند، و این امتی است که خدای تعالی کتاب و حکم و نبوت و ملکشان داد، و از طبیات روزیشان کرد، و از سایر امت‌های معاصرشان برتری‌شان داده بود، از ایشان بپرس که چقدر آیت روشن و معجزات هویدا برایشان فرستادیم، و خوب در وضعشان بنگر، که چه

۱۶. استفهام به معنای حقیقی (ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۰۶)؛ قیاس (اسفراینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۸۱)؛ تعجب و تعلم (زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۲۶)؛ تعجب (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۶) و ...

۱۷. ترجمه آیه از منظر طباطبایی: از بنی اسرائیل بپرس چه قدر آیت‌های روشن برایشان آوردیم (آنها خواهند گفت: که) هر کس نعمت خدا را بعد از آنکه در اختیارش قرار گرفت تغییر دهد باید بداند که خدا در عقاب شدید است. ترجمه آیه از منظر زمخشری: از بنی اسرائیل بپرس که از نشانه‌های روشن چه بسیار به آنان دادیم، و کسی که نعمت خدا را پس از آن که به او رسد دگرگون سازد، [بداند] که خدا سخت کیفر است.

بودند، و چه شدند؟ و در آخر کلمات را از جایی که داشت تغییر داده و تحریف کردند، و به خاطر دشمنی که با هم داشتند در قبال خدا و آیاتش و کتابش اموری دیگر از پیش خود ساختند، و خدا به خاطر شرکی که در ایشان پیدا شد به شدیدترین وضعی عقابشان کرد، و دچار اختلاف و تشتت آرائشان ساخت، تا یکدیگر را جویدند و آقائی شان از دست برفت، و سعادتشان تباه شد، و دچار عذاب ذلت و مسکنت در دنیا و عذاب خزی و خواری در آخرت شدند، در حالی که دیگر یآوری نداشتند.» (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۱۱)

از تفسیری که علامه برای «کم» در نظر گرفته است چنین دریافت می‌شود که استفهام حقیقی نبوده و به معنای مجازی نکوهش و سرزنش و توبیخ می‌باشد یعنی با وجود اینکه برای بنی اسرائیل آیات روشن و معجزات آشکار فرستاده شد ولی در دین خود ثابت نماندند و خدای متعال نیز به خاطر عدم شکرگذاری و پایبندی در دین، نکوهش و سرزنش کرده و عقابشان نمود.

تفسیر زمخشری برای آیه مذکور چنین است:

«... كَمْ أَتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ ... اگر بپرسند: «کم» در این جا استفهامی است یا خبری؟ در پاسخ باید گفت: هر دو احتمال وجود دارد و معنای استفهام در آن برای تقریر است.» (زمخشری، همان، ص ۲۵۵)

مطابق دیدگاه زمخشری درباره «کم»، چنین برداشت می‌شود که استفهام حقیقی نبوده و به معنای مجازی تقریر می‌باشد؛ یعنی از این طریق از بنی اسرائیل اقرار می‌گیرد که با وجود آیات و معجزات روشن و بسیار، خود راه خطا رفته‌اند و سزاوار عقاب شدند.

برخی از مفسرین برای «کم» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۱۸}

۴. قَالَ رَبِّ اَنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِی الْکِبَرُ وَ اَمْرَاتِیْ عَاقِرٌ قَالَ کَذٰلِکَ اللّٰهُ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ (آل عمران، ۴۰)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته است: «قَالَ رَبِّ اَنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِی الْکِبَرُ، وَ اَمْرَاتِیْ عَاقِرٌ استفهام زکریا در جمله «اَنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ» به منظور استبعاد نبوده است، این جمله استفهامی است شگفت‌انگیز، می‌خواهد حقیقت حال را بپرسد نه اینکه بخواهد فرزنددار شدن خود را امری بعید بشمارد، چون بعد از آنکه خدای تعالی او را با صراحت بشارت داد، دیگر ممکن نیست شخصی مثل زکریا استبعاد کند، علاوه بر اینکه خود آن جناب همین دو امری که در استفهام خود گنجانده و آن را باعث تعجب شمرده، در سوره مریم در ضمن درخواستش نیز گنجانده، و گفته بود:

«رَبِّ اِنِّیْ وَ هُنَّ الْعِظَمُ مِنْیْ وَ اَسْتَعْلَ الرَّاسُ شَیْبًا، وَ لَمْ اَکُنْ بِدُعَائِکَ رَبَّ شَقِیًّا وَ اِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَآئِیْ، وَ کَانَتِ امْرَاتِیْ عَاقِرًا، فَهَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا»

چیزی که هست مقامی که سخن زکریا در آن مقام اظهار شده نکته‌ای دیگر را می‌رساند، گویا و وقتی از مشاهده وضع مریم منقلب شده، به یاد فرزند نداشتن خود افتاده، و غیر از درخواست فرزند به

۱۸. تقریری یا خبری (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۳۳۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۴۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مترجمان، همان، ج ۱، ص ۲۶۸)؛ تقریری (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۴۴)؛ سرزنش و توبیخ (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۷)؛ تقریر و توبیخ (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۳۹۲) و ...

۱۹. ترجمه آیه از منظر علامه: زکریا گفت چگونه مرا فرزندی خواهد شد با اینکه عمرم به نهایت رسیده و همچنین عمر همسرم علاوه بر اینکه او در جوانی هم نازا بود فرمود: این چنین خدا هر چه بخواهد می‌کند. ترجمه آیه از منظر زمخشری: گفت: پروردگارا، چگونه برای من فرزندی خواهد بود حال آنکه پیری من فرا رسیده است و زخم نازاست؟ [خداوند] فرمود: بدین سان. خدا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.

۲۰. (پروردگارا استخوانم سست و سرم سفید شده، ولی هرگز از دعای تو نومید نبودم، و من از موالی بعد از خود می‌ترسم، همسرم نازا است، پس از ناحیه خود وارثی بمن بده) (مریم، ۵).

یاد هیچ چیز دیگر نبوده، و در دعای خود نام آن عاملی را که سهم زیادی در تأثیرش داشته بوده است، و آن دو چیز است، یکی پیری، و دوم نازایی همسرش، و بعد از آنکه از ناحیه خدا بشارت یافت که صاحب فرزند خواهد شد، گویا به خود آمد و حالت انقلابش برطرف شد آن گاه متعجب شد، که بعد از پیری، و از زنی نازا فرزنددار می شود، خلاصه بشارت الهی و وضعش را از یأس و اندوه به تعجبی آمیخته با مسرت دگرگون ساخت.» (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۱۷۸)

از تفسیر علامه برای عبارت «أَنْتِ يَكُونُ لِي غُلَامٌ» چنین برداشت می شود که استفهام حقیقی نبوده و به معنای مجازی تعجب می باشد چون زکریا پیامبر بود و ایمان کامل به امر خدا داشت لذا امر خدا را بعید نمی شمرد.

اما تفسیر زمخشری برای آیه فوق چنین است:

«أَنْتِ يَكُونُ لِي غُلَامٌ» عادتاً امری دور از انتظار است، که حضرت مریم نیز چنین گفت: «وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ»، چنانکه عرب می گوید: «أَدْرَكْتَ السَّنَّ الْعَالِيَةَ» معنای عبارت این است که: پیری در من کارگر افتاده و استخوانهایم را سست کرده است. او در آن هنگام نود و نه سال و زنش نود و هشت سال داشت.» (زمخشری، همان، ص ۳۶۱)

از دیدگاه زمخشری در مورد «أَنْتِ يَكُونُ لِي غُلَامٌ» چنین فهمیده می شود که استفهام حقیقی نبوده و به معنای مجازی استتبعاد می باشد چون طبق عادت ایجاد نطفه در پیری و مخصوصاً بعد از یائسگی امکان پذیر نمی باشد پس در ۹۸-۹۹ سالگی بعید است که کسی بچه دار شود لذا زکریا بر اساس عادت این دنیا بعید شمرد.

برخی از مفسرین نیز برای «أَنْتِ» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده اند.^{۲۱}

۵. وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (آل عمران، ۱۴۴)

برداشت علامه طباطبایی (ره) از آیه چنین است:

حاصل معنای آیه با در نظر گرفتن سیاق عتاب و توبیخش این می شود: که محمد (سمتی جز رسالت از ناحیه خدا ندارد (مانند سایر رسولان که وظیفه شان تنها رساندن رسالت پروردگارشان است) نه مالک امر خودش است، و نه امور عالم، امر عالم تنها و تنها به دست خدا است، دین هم دین خدا است و با بقای خدا باقی است، پس این چه معنا دارد که شما مسلمانان ایمان خود را وابسته به زنده بودن آن جناب کنید، به طوری که اگر آن جناب به مرگ و یا به قتل از دنیا برود قیام به دین خدا را رها کنید، و

سؤال زکریا از کیفیت پیدایش ولد بوده که آیا آنها به حالت جوانی برمی گردند یا از عیال دیگری که جوان باشد پیدا می شود یا نحوه دیگری و یا سؤال زکریا از فرط خوشحالی و خورسندی بوده است. (طیب، همان، ج ۳، ص ۱۹۱) زکریا (ع) از چگونگی مژده پرسش نمود، که بر حسب طبیعت بشری، هیچ گونه اقتضاء در من نیست؛ زیرا دوره نیرومندی و توانائی ام سپری شده، و هنگام پیری و فرسودگی ام فرا رسیده، و غبار اندوه و ناتوانی بر چهره ام نشسته است. (بهبودی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۷۰) حضرت زکریا از این مژده خداوند استبعاد عادی یا استفهام فرمود و به نظر حقیر از شدت وجد و خوشحالی گاه می شود انسان استبعاد می کند و مقصودش استبعاد یا استفهام نیست و در اینجا مقصود آن بوده که اظهار تشکر کند و خداوند هم مژده را تأکید و قدرت کامله خود را تقریر فرماید که از پیرمرد ضعیف و زن نازاده که به سن یأس رسیده و تاکنون اولاد نیاورده چنین اولادی مرحمت می فرماید که خارق عادت است. (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۱۳) و ...

۲۲. ترجمه آیه از منظر علامه: و محمد (ص) نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند، اگر او نیز به مرگ یا شهادت در گذشت باز شما بدین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ پس هر که مرتد شود به خدا ضرری نخواهد رسانید و خود را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک به اعمال شکرگزاران عطا خواهد کرد. ترجمه آیه از منظر زمخشری: و محمد جز رسول [خدا] نیست [که] به راستی پیش از او رسولانی بوده اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود برمی گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، [در حقیقت] هیچ زبانی به خداوند نمی رساند و خداوند به شکرگذاران پاداش خواهد داد.

به قهقرا و عقب برگردید، و هدایت خود را از دست داده و دچار گمراهی و غوایت شوید؟». (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۶)

از تفسیر علامه چنین استفاده می‌شود که استفهام به معنای مجازی و به جهت عتاب و توبیخ آنها بوده است.

زمخشری در تفسیر این آیه چنین می‌نویسد:

«معنای عبارت «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» آن است که او هم مانند پیشینیان خواهد رفت و چنان که پیروانشان بر دین خود پس از رفتن پیامبرانشان استوار ماندند، پس شما هم باید بر آیین خود پس از وفات پیامبرتان استوار بمانید، زیرا هدف از بعثت پیامبران رساندن رسالت و تمام کردن حجت بر مردم است، نه آنکه بخواهند همیشه در میان آنان بمانند. «أَفَإِنْ مَاتَ» فاء در این جا جمله شرطیه را به جمله ماقبل آن مرتبط می‌سازد و به معنای سببیت و همزه برای انکار این قضیه است که از دنیا رفتن پیامبران پیش از رسول خدا(ص) را سبب بازگشت به گذشته خویش پس از رحلت رسول خدا(ص) به موجب مرگ و یا کشته شدن قرار دهند، در حالی که می‌دانند که از دنیا رفتن پیامبران پیشین و برجای ماندن آیینشان که پیروانشان به آن تمسک می‌جستند، ضرورت بخش این حقیقت است که اینان هم می‌باید به آیین پیامبر خویش تمسک بجویند، نه آن که از آن روی بگردانند.» (زمخشری، همان، ص ۴۲۴)

از تفسیری که زمخشری برای این آیه کرده است چنین فهمیده می‌شود که استفهام به معنای مجازی انکاری است. یعنی آنها نباید با مرگ یا کشته شدن رسول خدا(ص) به گذشته خود برگردند بلکه باید همچنان در دین خود ثابت مانده و به پیامبر(ص) تمسک بجویند. یادآور می‌شود که مفسرین دیگر برای همزه در «أَفَإِنْ مَاتَ...» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۲۳}

ب) اختصاصات استفهام از منظر علامه طباطبایی و زمخشری در دو سوره بقره و آل عمران در این قسمت به ذکر آیاتی که مشتمل بر نوعی از انواع استفهام است ولی یکی از مفسرین مذکور استفهام را تبیین نموده و اشاره به نوع استفهام کرده است و مفسر دیگر در برابر نوع استفهام سکوت نموده و اظهار نظری نکرده است. لذا آیات تبیین شده هر کدام از مفسرین جزو اختصاصات آن مفسر ذکر شده است.

۱. اختصاصات استفهام از منظر علامه طباطبایی در دو سوره بقره و آل عمران

مطابق دیدگاه علامه، برخی آیات دو سوره مورد بحث، مشتمل بر نوعی از انواع استفهام است که ایشان آن استفهام را تبیین نموده و به نوع آن اشاره کرده است؛ اما زمخشری در مورد آن استفهام سکوت اختیار نموده و اظهار نظری نکرده است. بنابراین آیات بیان شده جزو اختصاصات علامه تلقی شده است:

۲۳. انکاری (مترجمان، همان، ج ۴، ص ۲۸۱ و ج ۱، ص ۴۹۶)؛ انکاری توبیخی (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۰۰) و سرزنش و توبیخی (امین، ۱۳۶۱ ش، ج ۳، ص ۲۸۴) و...

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ^{۲۴}

علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«در این آیه شریفه التفاتی از خطاب (فَإِنْ زُلْتُمْ) آیه ۲۰۹ به غیبت (هَلْ يَنْظُرُونَ) به کار رفته، و تازه خطاب را متوجه رسول خدا کرده، تا بفهماند از سخن گفتن با آنان اعراض دارد. چون حال آنان حال کسانی است که منتظر آمدن عذابی هستند که ما قضایش را رانده‌ایم، عذابی که مطابق پیروی خطوات شیطان باشد که آنان برای خود اختیار کرده‌اند، و در بین خود اختلاف و چند دستگی بوجود آوردند. و سیاق حکم می‌کند به اینکه جمله: «هَلْ يَنْظُرُونَ...» تهدید و وعیدی باشد که در آیه قبلی وعده‌اش را داده، و فرموده بود: «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۰۳) از تفسیر علامه چنین برداشت می‌شود که استفهام به معنای مجازی و به معنای تهدید آمده است. به دنبال تهدیدی که در آیه قبل نموده باز تهدید می‌کند و می‌فرماید: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ ... یعنی آیا انتظار دارند که خدا (عذاب خدا) در سایه بان‌هایی از ابر و ملائکه بر ایشان فرود آید و تکلیفشان یکسره شود.

اما تفسیر زمخشری برای آیه فوق این گونه است:

«... آمدن خدا به معنای در میان آمدن فرمان و یا کیفر اوست، چنان که می‌فرماید: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ (نحل، ۳۳) اگر بپرسند: از چه روی عذاب در ابرها بر آنان فرود می‌آید؟ در پاسخ باید گفت: زیرا از ابر چشم می‌رود که مایه بخشایش باشد و وقتی از آن عذاب فرود می‌آید، چشم‌انداز ایجاد شده درشت‌ناک‌تر و هولناک‌تر خواهد بود، برای اینکه اگر شرّ از جایی حاصل شود که گمانش نمی‌رود، دردناک‌تر است؛ چنان که اگر خیر و نیکی از جایی برسد که گمان نمی‌رود، شادمان‌کننده‌تر خواهد بود تا چه رسد به آن که شرّ و بدی از جایی بیاید که انسان گمان می‌کند منشأ خیر و نیکی است و بدین‌سان اگر از ابری که امید می‌رود، فروبارد، آذرخش عذاب در میان آید، صحنه بس هولناک است.» (زمخشری، همان، ص ۲۵۴)

چنانکه ملاحظه می‌شود در تفسیر زمخشری هیچ اشاره‌ای به نوع استفهام نشده است؛ ولی با توجه به ترجمه به صورت پرسشی «آیا جز در این انتظارند» چنین برمی‌آید که یعنی نباید چیزی جز این انتظار داشته باشند و لذا به نظر می‌رسد استفهام به معنای نفی باشد. مفسرین دیگر برای «هل» در این آیه معناهای مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۲۵}

۲۴. ترجمه آیه از منظر علامه طباطبایی: (راستی حرف حساب اینان چیست) آیا انتظار این را دارند که خدا و ملائکه بر ابرها سوار شده نزد آنان بیایند (یعنی عذاب خدا به وسیله ابرهای ویرانگر بیاید) و تکلیفشان یکسره شود؟ با اینکه سرنوشت‌ها معین شده و بازگشت امور همه به خدای تعالی است. ترجمه آیه از منظر زمخشری: آیا جز در این انتظارند که خدا در سایه بان‌هایی از ابر [های سپید] به سوی آنان بیاید و [نیز] فرشتگان. و کار یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا برگردانده می‌شود.

۲۵. استفهام به معنای نفی ((نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، ص ۱۶)؛ استفهام انکاری به منزله نفی (ثقفی تهرانی، همان، ص ۲۶۵) و کلمه «هل» برای استفهام نیست؛ بلکه مقصود انکار و زشتی افکار کافران است (حرعاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۳۶۹) و ...

۲-۱. آیه ۲۵ سوره آل عمران:

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^{۲۶}

علامه در المیزان، در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ»... کلمه «کیف» بر سر چیزی نظیر «یصنعون» در آمده، که در کلام نیست؛ بلکه در تقدیر است، و کلام می‌فهماند که آن چیست، و در این آیه تهدیدی است به اهل کتاب، که وقتی دعوت می‌شوند به پذیرفتن کتابی که بینشان حکم کند، اعراض می‌کنند، تهدید به عذابی است که به شکل وضع دنیایی ایشان است، در دنیا وقتی دعوت می‌شدند به کتاب خدا تسلیم نمی‌شدند و تکبر می‌کردند، و نمی‌خواستند با همه انسانها پیرو یک کتاب باشند، و یک کتاب همه‌شان را در تحت لوای خود جمع کند، ولی در آخرت، همه را یک‌جا جمع می‌کنند.» (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۱۲۶)

لذا از تفسیر علامه چنین دریافت می‌شود که استفهام به معنای مجازی در معنای تهدید آمده است. زمخشری در تفسیر این آیه آورده است:

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ» یعنی: چه می‌کنند و حالشان چگونه خواهد بود [آن گاه که آنان را در روزی که شکی در آن نیست، فراهم آوریم]. این عبارت سترگی سرنوشتی را بیان می‌کند که خدا بر آنان فراهم دیده و بیم آنان را برمی‌انگیزد و آنان به سرنوشتی گرفتار می‌آیند که به هیچ وسیله‌ای نمی‌توانند آن را از خود دور بدارند و خود را از آن برهانند و سخنی که با خود گفتند و کیفر اخروی را دست کم گرفتند، تعللی باطل و آرزویی ناشدنی است.» (زمخشری، همان، ص ۳۵۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در تفسیر زمخشری اشاره‌ای به نوع استفهام نشده است ولی با توجه به ترجمه و تفسیر چنین برمی‌آید که به معنای تهدید یا تفخیم باشد. ذکر این مطلب نیز لازم است که مفسرین دیگر برای «کیف» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۲۷}

۲. اختصاصات استفهام از دیدگاه زمخشری در دو سوره بقره و آل عمران

مطابق دیدگاه زمخشری، برخی آیات دو سوره مورد بحث، مشتمل بر نوعی از انواع استفهام است که وی آن استفهام را تبیین نموده و به نوع آن اشاره کرده است؛ اما علامه در مورد آن استفهام سکوت اختیار نموده و اظهار نظری نکرده است. بنابراین آیات بیان شده جزو اختصاصات زمخشری تلقی شده است:

۲-۱. آیه ۴۴ سوره بقره:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^{۲۸}

تفسیری که زمخشری در مورد آیه ارائه کرده، چنین است:

أَتَأْمُرُونَ: همزه در اینجا برای تقریر همراه با توبیخ و بیان شگفتی حال آنان آمده است.

۲۶. ترجمه آیه از منظر علامه: پس چگونه خواهد بود حال آنها هنگامی که جمع آوریم آنان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست؟ و هر کس به تمام جزای اعمال خود خواهد رسید و به کسی ستم نخواهد شد. ترجمه آیه از منظر زمخشری: پس چگونه باشد [حالشان] آن گاه که آنان را در روزی که شکی در آن نیست فراهم آوریم. و به هر کسی [سزای] دستاوردش به تمام و کمال داده شود و آنان ستم نبینند.

۲۷. تعجب و توبیخ (مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۴، ص ۱۳۶)؛ تهدید و تنبیه (طیب، همان، ج ۳، ص ۱۵۴) و ...

۲۸. ترجمه آیه از منظر زمخشری: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید حال آن که شما کتاب [آسمانی] می‌خوانید؟ آیا خرد نمی‌ورزید؟ ترجمه آیه از منظر علامه: چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید و حال آنکه کتاب خدا را می‌خوانید، چرا اندیشه نمی‌کنید؟

أَفَلَا تَعْقِلُونَ توبیخ بسیار بزرگی است. یعنی آیا از زشتی کاری که انجام داده‌اید آگاهی ندارید تا زشتی آن شما را از ارتکابش برحذر دارد، گویی خرد شما را باز ستانده‌اند؛ زیرا اگر کسی کم‌ترین خردی هم داشته باشد، باید از آن باز آید و دست بردارد. مانند این عبارت، آن آیه است که می‌فرماید: «أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء، ۶۷)؛ افّ بر شما و بر آنچه به جای خداوند می‌پرستید. آیا خرد نمی‌ورزید؟ (زمخشری، همان، ص ۱۳۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود در تفسیر زمخشری به‌طور واضح اشاره شده است که در «أَتَأْمُرُونَ»: همزه برای تقریر همراه با توبیخ و بیان شگفتی، و در «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» همزه برای توبیخ آمده است. و تفسیری که علامه بر این آیه نوشته، چنین است:

«... پس یکی از شرائط تربیت صحیح این است که مربی اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد و سفارش می‌کند باید به همان جوری که می‌خواهد شاگرد دارای آن اوصاف و متلبس به آن باشد خودش ملبس باشد، آری عادتاً محال است مردی ترسو شاگردی شجاع و دلیری بی‌باک تربیت کند و یا مکتبی که مکتب‌دارش لجوج و متعصب است دانشمندی آزاده در آرا و نظریات علمی بیرون دهد، خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس، ۳۵) و نیز می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...» و همچنین آیات دیگر، برای خاطر همین بود که گفتیم معلم و مربی خودش باید به مواد تعلیمی و تربیتی خود عمل کند.» (طباطبایی، همان، ج ۶، ص ۲۶۰)

چنانکه ملاحظه می‌شود در تفسیر علامه هیچ اشاره‌ای به نوع استفهام در «أَتَأْمُرُونَ» و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» نشده است.

ولی با توجه به ترجمه و تفسیر چنین برمی‌آید که به معنای انکار باشند. یادآور می‌شود مفسرین دیگر برای «أَتَأْمُرُونَ» و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند.^{۲۹}

۲-۲. آیه ۱۰۱ سوره آل عمران: وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِیْكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^{۳۰}

تفسیری که زمخشری برای آیه آورده، چنین است: «وَوَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ» مفهوم استفهام در این جا برای انکار و شگفتی است، یعنی: دیگر چه راهی برای شما برجای مانده است که به کفر بگرایید.» (زمخشری، همان، ص ۳۹۴)

چنانکه ملاحظه می‌شود در تفسیر زمخشری به‌طور واضح اشاره شده است که در این آیه «کیف» به معنای انکار و شگفتی آمده است. و اما تفسیر علامه از آیه این‌گونه است:

۲۹. همزه برای تقریر همراه با توبیخ و تعجب (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۰۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۰)؛ تفریع و توبیخ (ابن‌جزی غرناطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۳)؛ توبیخ (ابن‌جزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۶۱) و أَفَلَا تَعْقِلُونَ: توبیخ شدید (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۰۱) و توبیخ (ابن‌جزی غرناطی، همان)؛ استفهام انکاری (محلّی / سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۱) و ...

۳۰. ترجمه آیه از منظر زمخشری: و چگونه کفر ورزیدید، حال آنکه شما باید که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و رسول او در میان شماست و هر کس که به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راه راست هدایت شده‌است. ترجمه آیه از منظر علامه: و چگونه کفر می‌ورزید با اینکه آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و فرستاده او در بین شماست؟ و هر کس خود را بخدا بسپارد، به سوی صراط مستقیم هدایت می‌شود.

در این مقام است که بفهماند چگونه به تحریک یهودیان کافر می شوید با اینکه رسول در بین شما است و تمسک به حق را برای شما ممکن می سازد، چون اگر شما در هنگامی که آن جناب آیات را بر شما تلاوت می کند، خوب گوش فرا دهید. و در آن تدبر کنید و اگر تدبرتان کم بود و یا نتوانستید ابتدا به رسول مراجعه کنید، و خلاصه اگر به خاطر این جهت پاره‌ای از حقایق برای شما مجهول باقی ماند، به رسول که همیشه در بین شما است و از شما دور نیست و هیچگاه بین شما و او حائل و دربانی نبوده مراجعه کنید تا حق را برایتان روشن کند. (طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۱۵۳)

در تفسیر علامه هیچ گونه اشاره‌ای به نوع استفهام در مورد «کیف» نشده است. ولی با توجه به ترجمه و تفسیر چنین برمی آید که به معنای انکار باشد.

یادآور می شود که مفسرین دیگر برای «کیف» در این آیه معانی مختلفی ذکر کرده اند.^{۳۱}

ج) اشتراکات استفهام از منظر علامه طباطبایی و زمخشری در دو سوره بقره و آل عمران

در این قسمت به دیدگاه مشترک هر دو مفسر در مورد آیات دارای استفهام سوره‌های مورد بحث اشاره می شود. این استفهام‌ها که نوع آن‌ها نیز مشترک است، جزو اشتراکات دو مفسر قرار گرفته است.

آیه ۶ سوره بقره:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^{۳۲}

در تفسیری که علامه برای این آیه نوشته است چنین آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» الخ، اینان کسانی هستند که کفر در دل‌هایشان ریشه کرده، و انکار حق در قلوبشان جای گیر گشته، بدلیل اینکه در وصف حالشان می فرماید: انذار کردند و نکردند بر ایشان یکسان است، معلوم است کسی که کفر و جحودش سطحی است، در اثر انذار و اندرز دست از کفر و جحودش بر می دارد، و کسی که انذار و عدم آن بحالش یکسان است، معلوم است که کفر و جحود در دلش ریشه دار گشته.» (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۵۳)

همان طور که ملاحظه می شود در تفسیر علامه به طور واضح اشاره شده است که در آیه، همزه «أُنذِرْتَهُمْ» معنای تساوی دارد.

و تفسیر زمخشری بر این آیه چنین است:

«همزه (أ) و (ام) به طور مطلق معنای استوا/ برابری را افاده می کنند و بعداً دلالت مستقل معنای استفهام را از آن بیرون کشیده اند. سیبویه می گوید: حکایت حرف استفهام در مانحن فیه مانند حالتی است که برای حرف ندا در عبارتی، همچون «اللهم اغفر لنا أيتها العصابة» اتفاق افتاده است. یعنی این که ساختاری پرسشی یافته اند و نه خود استفهام؛ چنان که در جمله پیش گفته نیز، عبارت صورت ندا به خود گرفته و خود ندا نیست.

معنای «استوا» در این عبارت قرآنی آن است که حالت آنان در علم کسی که درباره آنان از او پرسش می شود (خدای متعال) برابر است، زیرا خدای متعال می داند که یکی از این دو اتفاق؛ یعنی هشدار دادن یا هشدار ندادن؛ البته نه به طور معین اتفاق

۳۱. استفهام به معنای تعجب و توبیخ (محلّی/ سیوطی، همان، ص ۶۶)؛ انکار و تعجب (ابیاری، ۱۴۰۵ ق، ج ۹، ص ۲۴۸)؛ تعجب (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۳۰۹)؛ انکار و استبعاد (ابن جزّی غرناطی، همان، ص ۱۶۲) و ...

۳۲. ترجمه آیه از منظر علامه: کسانی که کافر شدند بر ایشان یکسان است چه ایشان را اندرز بکنی و چه اندرز نکنی ایمان نخواهند آورد. ترجمه آیه از منظر زمخشری: به راستی آنان که کفر ورزیدند یکسان است بر آنان بیم دهی یا به آنان بیم ندهی، ایمان نمی آورند.

خواهد افتاد و هر دوی این‌ها به علم غیرمعین معلوم هستند.» (زمخشری، همان، ص ۴۸)

چنانکه ملاحظه می‌شود در تفسیر زمخشری به‌طور واضح اشاره شده است که در این آیه، همزه «أَنْذَرْتَهُمْ» معنای تساوی دارد.

چنانکه ملاحظه می‌شود از تفسیر علامه و زمخشری به‌طور واضح می‌توان دریافت که استفهام را در این آیه هر دو به معنای تساوی گرفته‌اند؛ یعنی انذار کردن و نکردن برای آنها مساوی است و تأثیری در ایمان آوردن آنها ندارد.

در ضمن اکثر تفاسیر نیز برای «أَنْذَرْتَهُمْ» معنای تساوی ذکر کرده‌اند.

آیه ۶۷ سوره بقره:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَ تَتَّخِذُنَا هُزُوءًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

تفسیر علامه بر این آیه چنین است:

«... أَ تَتَّخِذُنَا هُزُوءًا، آیا ما را مسخره گرفته‌ای؟» (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۲۰۰)

چنانکه ملاحظه می‌شود در تفسیر علامه به‌طور واضح اشاره شده است که در این آیه، همزه «تَتَّخِذُنَا» معنای تهکمی دارد.

در تفسیری که زمخشری برای این آیه نوشته است چنین آمده است:

«قَالُوا أَ تَتَّخِذُنَا هُزُوءًا» یعنی، ما را در جایگاهی قرار داده‌ای که به ریشخندمان بگیری؟ و یا ما را سزاوار ریشخند یافته‌ای؟ یا ما را به ریشخند گرفته‌ای، شاید هم برای آنکه بیش‌تر از این به ریش ما بخندی! «مِنَ الْجَاهِلِينَ» برای این به ریشخند گرفتن در چنین جایگاهی از باب نادانی و کم‌خردی است.» (زمخشری، همان، ص ۱۸۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود در تفسیر زمخشری به‌طور آشکار اشاره شده است که در این آیه، همزه «أَتَتَّخِذُنَا» معنای تهکمی دارد.

بنابراین از تفسیر علامه و زمخشری به وضوح دریافت می‌شود که استفهام در این آیه را هر دو به معنای استهزاء گرفته‌اند.

لازم به ذکر است اکثر مفسرین برای «أَتَتَّخِذُنَا» معنای استهزاء در نظر گرفته‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده نتایجی به شرح ذیل به دست آمد:

استفهام‌های بیان شده در آیات قرآن کریم به دو دسته استفهام‌های حقیقی و مجازی تقسیم می‌شوند. استفهام حقیقی سؤالاتی است که به جهت جهل و نادانی و با هدف کسب حقایق توسط سؤال‌کننده پرسیده می‌شود که البته این‌گونه استفهام‌ها شامل خداوند حکیم نمی‌شود.

دسته دیگر که به عنوان استفهام‌های مجازی در آیات مطرح شده‌اند، سؤالات و پرسش‌هایی است که برای رساندن مطلب و یا حقایقی که باید به مخاطب برسد بیان می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد دریافت

۳۳. ترجمه آیه از منظر علامه: و (به یاد آرید) وقتی که موسی به قوم خود فرمود که به امر خدا گاوی را ذبح کنید، گفتند: ما را به تمسخر گرفته‌ای؟ موسی گفت: پناه می‌برم به خدا از آنکه (سخن به تمسخر گویم و) از مردم نادان باشم. ترجمه آیه از منظر زمخشری: و هنگامی که موسی به قومش گفت: خدای شما را به سر بردن گاوی فرمان می‌دهد؛ گفتند: آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟ گفت به خدا پناه می‌برم از آن که از نادانان باشم.

پاسخ سؤال هدف نهایی بیان استفهام‌ها (توبیخی، تقریری، انکاری، استهزایی، تعجبی و ...) بوده است. مثلاً در بسیاری از سؤالاتی که از جانب خداوند متعال می‌باشد، جنبه هدایت‌گری بشریت مدنظر بوده که این مفهوم به روشنی در آیات و تفاسیر به چشم می‌خورد.

در ضمن برای پی‌بردن به معانی حقیقی و مجازی استفهام‌ها، علاوه بر ویژگی ادات استفهام، ذوق بلاغی و ادبی نیز دخیل می‌باشند؛ لذا معانی و تفاسیری که مفسرین شیعه و سنی از آیات قرآن انجام داده‌اند، با توجه به ذوق بلاغی و استعداد ادبی متفاوتی که داشته‌اند اشتراکات و افتراقاتی دارند و در مواردی از آیات نیز برخی از مفسرین سکوت کرده‌اند؛ بنابراین استفهام جزء اختصاصات مفسرین دیگر، که تبیین کرده‌اند گشته است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۱.
۲. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ق)، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دارالرقم بن ابی الارقم، چاپ اول، ج ۱.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ج ۱.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا، ج ۱.
۵. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۶ ق)، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۱۰.
۶. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۳۷۹)، *معنی اللیب*، ترجمه سودابه مظفری، بی جا: نشر حقوق اسلامی.
۷. ابیاری، ابراهیم (۱۴۰۵ ق)، *الموسوعة القرآنیة*، بی جا: موسسه سجل العرب، ج ۹.
۸. اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵ ش)، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن لاعاجم*، تحقیق نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ج ۱.
۹. امین، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱ ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان، ج ۳.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق شیخ محمد علی معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۱.
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم، ج ۱.
۱۲. حر عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ ش)، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، ج ۱.
۱۳. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ ق)، *تقریب الی الأذهان*، بیروت: دارالعلوم، چاپ اول، ج ۱.
۱۴. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ ق)، *انوار درخشان*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ج ۳.
۱۵. درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ ق)، *اعراب القرآن و بیانه*، سوره: دارالارشاد، چاپ چهارم، ج ۱.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۷. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت - دمشق: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ج ۱.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ج ۱.
۱۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ج ۱.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۲)، *الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم: مهدی حائری قزوینی، مصحح: ابوالفضل ابراهیم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۳.
۲۱. _____ (بی تا)، *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲.
۲۲. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق)، *فتح القدیر*، دمشق - بیروت: دارابن کثیر - دارالکلم الطیب، چاپ اول، ج ۱.
۲۳. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق - بیروت: دارالرشید مؤسسه ایمان، چاپ چهارم، ج ۱.
۲۴. صفای بوشهری، غلامعلی (۱۳۷۸)، *ترجمه و شرح معنی الادیب*، قم: انتشارات قدس، چاپ دوم، ج ۱.
۲۵. الصفای بوشهری، غلامعلی (۱۳۸۶)، *بدایه النحو*، قم: مدیریت العامة للحوزه العلمیه، چاپ اول.

۲۶. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ج ۲.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۲۰.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، تهران، ج ۱-۷-۱۰.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
۳۰. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ج ۲-۳.
۳۱. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۸.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ج ۱.
۳۳. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ ق)، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۱.
۳۴. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ج ۱.
۳۵. _____ (۱۴۲۳ ق)، *زبدۃ التفاسیر*، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ج ۱.
۳۶. مترجمان (۱۳۷۷ ش)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج ۱.
۳۷. محلی، جلال الدین / سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول، ج ۱.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ ش)، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول، ج ۴.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، ج ۷.
۴۰. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ج ۲.
۴۱. الهاشمی، احمد (۱۳۸۸)، *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*، ترجمه حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، ج ۱.